

بالاخره ابرهیم بین غریزه و وظیفه گیر کرد و بعد غریزه را محکوم کرد به فرمان خدا به بچه اش گفت: بچه جان من مامور شده ام که تو را بکشم. بچه اش گفت: هر چه خدا گفته همان را انجام بده.

دستورات خدا گاهی آدم علت اش را نمی فهمد و بعداً می فهمد. ابرهیم بچه اش را به قربانگاه برد بچه ای که بند دلش است. بچه ای که این همه از خدا خواسته است که آن را به او داده است. نور چشمش است. بچه سیزده ساله می گوید: بابا وقتی من را کشتی، رویت را برگردان. ممکن است من توی خون خودم دست و پا بزنم، دلت تاب نیاورد، علاقه و عشق تو به خدا کم بشود. این چنین بچه ای را برد و خواباند.

قرآن می فرماید « **فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ** » وقتی بچه اش را خواباند و کارد را گذاشت « (صافات، آیه ۱۰۳) گفتیم که نکش ما می خواستیم تو را امتحان کنیم که ببینیم در راه خدا از بچه می گذاری یا نمی گذاری.

این روز عید است یعنی روز پیروزی وظیفه بر غریزه [۳].

عید قربان، عید محرومان

حالا در آستانه عید قربان هستیم، عید بزرگی است بد نیست بدانیم که عید در اسلام مساوی است با کمک به فقرا، عید فطر زکات فطریه، عید قربان گوشت قربانی، کسی هم پول ندارد، گوسفند بخرد، شریکی جمع بشوند یکی پنج تومان، ده تومان بدهند، ده نفری، بیست نفری، یک گوسفند بکشند و بدهند شریکی باشد، ولی کار بشود.

عید قربان نقد می کند مکاتبی را که می گوید: گوشت خوردن درست نیست آخر بعضی از مکاتب می گویند که گوشت خوردن درست نیست، عید قربان به حاجی ها می گوید: دین فقط این نیست که بروی مکه مفاتیح دست بگیری و دعای عرفه بخوانی. بله دیروز عید بود، دعای عرفه بود، روز دعا بود، فردا صبح هم باید چاقو دست بگیری و خون بریزی. دین می گوید یک دستت به مفاتیح، یک دستت به چاقو؛ آنهایی که چاقو دستشان است، مفاتیح دست نمی گیرند؛ آنها پنجاه درصد دین دارند. امام فرمود

یک دست به قرآن، یک دست به اسلحه. این دین است. امام حسین (علیه السلام) شب عاشورا هم نماز شب خواند، هم شمشیرش را تیز کرد^[۴].

پی نوشت ها:

[۱] خاطرات حجت الاسلام قرائتی، ج ۱، ص ۹۳.

[۲] مجموعه فیش های تبلیغی ۲، ص ۴.

[۳] برنامه درس هایی از قرآن، سال ۱۳۵۹.

[۴] برنامه درس هایی از قرآن، سال ۱۳۸۳.

دفتر مطالعات، پژوهش ها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد